

نیچه در قرن بیستم

از نگاه:

هایدگر، فوکو، دلوز، بلانشو، باتای، کلوسوفسکی،
کامو، یشار، نگری، رورتی، واتیمو و...

ترجمه عیسی سلیمانی



نشر خاموش



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

- سرشناسه : ————— سلیمانی، عیسی، ۱۳۵۲ - ، گردآورنده، مترجم
- عنوان و نام پدیدآور : ————— نیچه در قرن بیستم: از نگاه: هیدگر، فوکو، دلوز، بلانشو، پاتای،
کلوسوفسکی، کامو، شار، نگری، رورتی، واتیمو و... / [ترجمه:
تصحیح] گردآوری و ترجمه عیسی سلیمانی؛ ویراستار محمد حیدری.
- مشخصات نشر : ————— اصفهان: نشر خاموش، ۱۳۸۰
- مشخصات ظاهری : ————— ۳۴۵ ص.
- شابک : ————— ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۲-۸۳-۶
- وضعیت فهرست نویسی : ————— فیبا
- یادداشت : ————— کتاب حاضر ترجمه مقالاتی در مورد نیچه از "Magazine litteraire" ۲۰۰۱ است.
- یادداشت : ————— چاپ قبلی: نگار و نیما (نگیما)، ۱۳۹۳.
- یادداشت : ————— کتابنامه به صورت زیرنویس.
- موضوع : ————— نیچه، فریدریش ویلهلم -- ۱۸۴۴ - ۱۹۰۰ م. -- نقد و تفسیر
- موضوع : ————— Nietzsche, Friedrich wilhelm, 1844 - 1900 -- Criticism and interpretation
- موضوع : ————— فلسفه آلمانی -- قرن ۲۰ م. -- تاریخ و نقد.
- موضوع : ————— Philosophy, German -- 20th century -- History and criticism
- رده بندی کنگره : ————— B۳۳۱۷
- رده بندی دیویی : ————— ۱۹۳
- شماره کتابشناسی ملی : ————— ۸۴۳۸۴۴۱
- اطلاعات رکورد کتابشناسی : ————— فیبا



نشر خاموش

نام کتاب:	نیچه در قرن بیستم
از نگاه:	هایدگر، فوکو، دلوز، بلانشو، باتای، کلسوفسکی، کامو، شار، نگری، رورتی، واتیمو و...
ترجمه:	عباس سلیمانی
طرح جلد:	علی خفاجی
صفحه آرای:	اتلیه گرافیک نشر خاموش
چاپ - و - صحافی:	نقطه
چاپ / شمارگان:	اول ۱۴۰۰ / ۱۵۰ نسخه
قیمت:	۹۵۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۰۳۶-۵۵-۹

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshpub.ir | www.khamooshpub.com | @khamooshpubch

تهران، ولنجک، خیابان گلستان سوم، پلاک ۳، همکف

هرگونه کپی برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از این اثر، منوط به اجازه کتبی ناشر است.

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴

تلفن: ۶۶۴۰۸۶۴۰ / ۶۶۴۶۰۰۹۹

مرکز پخش: پخش چشمه، بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸

تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲ / ۷۷۷۴۴۸۰۸ / ۷۷۱۴۴۸۲۱

مرکز پخش: پخش پیام امروز، خیابان لبافی نژاد، تقاطع خیابان فخر رازی، پلاک ۲۰۰، طبقه اول

۶۶۴۹۱۸۸۷ / ۶۶۴۸۶۵۳۵

فروشگاه: کتابفروشی توس، خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸

تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

فهرست

۱۱	مقدمه
۱۲	مارک دلونه: نیچه را همیشه خوانده‌اند
۱۶	به قلم - «فرانسوا الوالد»: گاه شماری زندگی نیچه
۲۵	بخش اول: دوره‌ای که نیچه در دانشگاه بال استاد بود و ذهن آلمانی داشت
۲۶	«موريس دگاندياک»: - اجتماع ابرمردها
۳۷	فرانسواگری: مدرنیته نیچه
۴۵	لوران دیسیو: رد چرخ درشکه و اگری
۵۳	بخش دوم: جنوب. نیچه و ذهن فرانسوی
۵۴	فیلیپ سولرز: مدرسه عالی ذوق
۶۹	روبرکپ: بودلر: «واگنری موسیقی»
۷۶	نیچه: یکی از پیامبران داندیسیم
۸۰	بخش سوم: سال‌های آخر زندگی نیچه
۸۱	کاترین کلمان: نگاه لو
۸۷	شارل ادوارلرو: اینک سیفیلیس

- بخش چهارم: از زندگی به اثر..... ۹۵
- دیدیه ریمون: تندرستی عالی ۹۶
- «اندیشه‌هایی که با قدم زدن به دست می‌آیند» ۱۰۱
- ویلهلم شمید: فلسفه در مقام هنرزیستن ۱۰۶
- ماتیو کسِلر: ارزش هنر بیشتر از حقیقت است ۱۱۱
- اریک بلوندل: عشق متافیزیکی به موسیقی ۱۱۸
- مصاحبه ۱۲۴
- «مکاتبه‌ای بین میشل آنفره و پاسکال دوزین»: گوش، اندام ترس ۱۲۹
- ژان پل فران: چیرگی بر نیهیلیسم از طریق خودنیهیلیسم ۱۳۵
- آلن لوران: فردگرایی متناقض شخصی منزوی ۱۳۹
- فرانسوا گری: روش تبارشناختی و گناه ۱۴۴
- دمینیک آنتوان گریزنی: دولت در حداقل ممکن ۱۴۹
- ژیلیر مرلیو: اعتقاد به «اروپائی خوب» ۱۵۳
- مارک دلونیه: نشر آثار نیچه ۱۵۶
- ژان هورتن: زندگی نامه‌های نیچه ۱۶۱
- داوید رابوآن: خوانش آثار نیچه ۱۶۳
- بخش ششم: خوانش‌های آثار نیچه ۱۶۵
- خوانش‌های آثار نیچه در خارج از فرانسه ۱۶۶
- لیونل ریشار: -فاجعه‌های قربانی بعد از مرگ..... ۱۷۹
- میشل هار: -هیدگر: خوانشی دوسویه ۱۸۸
- مصاحبه با ژان بوفره: هیدگر و خواست قدرت ۱۹۳
- اریک آلپتس: نیچه یا تقسیم آنها ۱۹۶
- آنتونیونگری: مارکسیست‌ها: نگرشی متناقض ۲۰۰

مقدمه

نیچه از قبل اعلام می‌کرد که او را به معنای واقعی کلمه در اوایل هزاره سوم دقیق خواهند خواند و دقیق خواهند فهمید. پس وقتش رسیده است.

این کتاب^۱ سرنوشت‌های نیچه و سیر ماجرای روشن‌فکرانه او را که از زندگی خود فیلسوف جدایی ناپذیر است ترسیم می‌کند. و از قرن گذشته تا به امروز، کشف خوانش‌های آثار او را در فرانسه و نیز دیگر کشورها - عرضه می‌نماید.

شناخت و فهم یک فیلسوف، بدون شناخت زندگی او چیزی بیهوده است. لااقل، عقیده خود نیچه این چنین بود: «من اکنون فیلسوفی هستم که می‌تواند نمونه‌ای ارائه دهد» و برای این که از هر اقدام و وسوسه خوانش ایده‌آلیستی اجتناب کند، فوری توضیحش را دقیق می‌کند: «ولی نمونه بایستی طبق زندگی روزمره خود آدم باشد، نه فقط طبق کتاب‌ها. یعنی طبق روشی باشد که فیلسوفان یونان باستان بیشتر آن را با ظاهر، رفتار، پوشاک، تغذیه و آداب درس می‌دادند تا با سخن، یا حتی با نوشته‌هایشان. هنوز چقدر از امور در آلمان، ما را از رسیدن به این قابلیت رؤیت با شهامت یک زندگی فلسفی باز می‌دارند.» والری^۲ به این موضوع جواب قاطعی می‌دهد: «پس کاملاً مضحک است که «مثل بژیا»^۳ فکر کنی ولی مثل لیتره^۴ زندگی کنی». ولی آیا والری نگرش واقعی فیلسوف را دریافته بود؟»

مارک دلونه^۵: نیچه را همیشه خوانده‌اند

۱. مجله ادبی ۲۰۰۱ فرانسه Magazine littéraire

۲. Paul Valéry پل والری. شاعر فرانسوی (۱۸۷۱-۱۹۴۵)

۳. Borgia قدیسی بود. منظور والری تناقض است.

۴. Littre ادیب و فرهنگ نویس معروف فرانسوی

دلونه مسئول مطالعات فلسفی در مرکز ملی مطالعات عملی است و عهده‌دار انتشار مجموعه آثار نیچه در سری پلئادا^۱ که جلد اولش در سال ۲۰۰۰ انتشار یافته است.

نیچه امروزه وارد پانتئون فرهنگ جهانی شده است. و این یعنی اتمام قدرت انهدام و سرنگونی آثار او؟ وقت آن رسیده تا چارچوبی از بینش او تهیه کنیم تا خاطر نشان کنیم که «دگرگونی ارزشها» هنوز در اندیشه او در درجه اول قرار دارد.

نیچه یک قرن بعد از مرگش و با درست بودن فرمول بسیار معروف اش: «بعضی‌ها بعد از مرگشان متولد می‌شوند»، حالا دیگر بین «فیلسوفان»، حتی بین فیلسوفان کلاسیک حق آن نوع شهروندی را دارد که نهادها و مؤسسات خیلی قبولش می‌کنند و در چارچوب آموزشی تحسین‌شان می‌کنند؛ کتب راجع به نیچه که در ۱۹۶۸ بیش از ۴۵۰۰ عنوان در تمام زبان‌ها وجود داشت، امروزه عملاً خارج از شمار است. آیا وارد شدن نیچه به پانتئون فرهنگ جهانی یعنی قربانی شدن او به نفع «ارث پدری» که حتماً برای او موقع زنده بودن نفرت انگیز بود؟ و یا آیا به دلیل این که دگرگونی ارزش‌ها که نیچه امید ظهورش را داشت، حالا اتفاق افتاده و سندی یادگاری شده که او مدام انتظارش را می‌کشید ولی بیهوده؟ پس وضعیت امروز باید حالت شکست را به خود بگیرد و در خود-ستایی‌های پرشور «اینک انسان» فقط تبلیغ بسیار موفق آثار او را ببیند، که آن زمان همه نسبت به آنها به شدت بی تفاوت بودند ولی امروزه در محتوای کتاب‌ها وارد شده‌اند. ولی آیا این به طور کلی وضعیت تمام «فیلسوفانی» نیست که از لحظه‌ای که در گرش «کلاسیسیسم» به رسمیت شناخته می‌شوند، برای شان پیش می‌آید؟

— نیچه در انعکاس تمام پندار و آرزوهای موجود در آرمان عقل‌گرای متفکران روشن‌نگر پیش‌دستی کرده است: «سرانجام آن طور خواهد شد که همیشه بوده است، چیزهای بزرگ به انسان‌های بزرگ تعلق خواهند داشت و ژرفاها به انسان‌های عمیق، ظرافت و لرزش به انسان‌های ظریف و در یک کلام، هر آنچه که نادر است به انسان‌های نادر.» بنابراین کاملاً نامناسب نیست که چارچوبی - حتی موقتی - از چند وجه بینش نیچه‌ای ترسیم کنیم:

۱. می‌دانیم که نیچه چندین بار اعلام کرده بود که قصد داشته، تضاد آشکار و باطنی موجود در سبک بیان خودش را دوباره تنظیم کند، سبک بیان چیزی که بیشترین

۱. Pléiade گرانترین و جزو معتبرترین انتشاراتی‌های فرانسه است.

۲. فراسوی نیک و بد، قطعه ۴۳.

دلبستگی را به آن داشت، و خوانندگانش بایستی گزینه‌گویی‌های او را آن‌گونه تأمل کنند که خودش نمونه‌ای را در بخش سوم «تبارشناسی اخلاق» ارائه می‌دهد؛ خوانندگانی که مخاطب او هستند باید گوشی به اندازه لازم تیز و حساس داشته باشند تا یک چهارم لحن را درک کنند. حتی «قرائت آرام» در مقابل نظر مدرن قد برافراشته است، چون که بنا به این نظر هر متنی ضرورتاً شفاف است و به طرزی اجتناب‌ناپذیر «نیت‌های» مؤلف را بیان می‌کند. پس نیچه از ما می‌خواهد که خواندن را از نو یاد بگیریم؛ و با این کار سنتی را زنده می‌کند که باروشن‌نگران قرن هیجدهم از بین رفته بود. به عبارت دیگر، او اندیشه‌اش را در چشم‌اندازی قرار می‌دهد که امتیاز تقریباً انحصاری نظریه‌شناخت مورد قبول واقع نمی‌شود. نیچه مخالف افلاطون‌گرایی است؛ پس فرق زیادی هست که فقط مخالف افلاطون باشد (مخالف کسان دیگری نیز هست).

۲. بنابراین در این بینش نوشتاری که مبهم نیست، نوشتاری است که علناً مخالف بیان سیستماتیک و «شفاف» است و بایستی تعادل مخصوصی را فهمید که نیچه بین بازگشت جاودانه و خواست قدرت برقرار می‌کند. مفهوم خواست قدرت از مورد بازگشت جاودانه بیشتر بسط داده شده و متداول‌تر است؛ در حالی که بازگشت جاودانه خیلی قبل‌تر از خواست قدرت کشف شده بود. (این حرف را عطیاتی به ما می‌گویند که بعد از مرگ نیچه چاپ شده‌اند؛ نیز در دانش طربناک و در قطعه ۳۶ نوشته شده). و باز هم بازگشت جاودانه است که «وحی» به اتمام رساننده خبرید (ledysangile) زرتشت است، بعد از آنکه او به خرد و حکمت قدیمی‌اش پشت می‌کند، و به رازگویی‌های «زندگی» گوش می‌سپارد (اصطلاحی دیگر که «خواست قدرت» را نشان می‌دهد)؛ رازهایی که زندگی به او می‌گوید که در حقیقت از چه چیزی ساخته شده است؛ زرتشت با این زندگی مصالحه می‌کند و به آن «چیزی را که هیچ‌کس از آن خبر ندارد» زمزمه می‌کند؛ شهود بازگشت جاودانه را، بازگشت جاودانه با آشکارترین بیان و حالتش، نقدی رادیکال است از مسیحیت‌گرایی - دگرگونی ارزش‌های پیشین - و اقدامی است در جهت «حک و یوژگی هستی به طرف صیوروت، و این یعنی نهایت خواست قدرت؛ این که همه چیز برگردد؛ نهایت نزدیکی دنیای شدن با دنیای بودن است و این یعنی اوج تأمل» (قطعه ۷، پایان سال ۱۸۸۶). این کار به نوعی خواست از آن خود کردن زمان نیز است که مسیحیت آن را به دو بُعد تقسیم کرده است؛ یکی قبل از گناه نخستین است که اصلاً در

دسترس ما نیست، و دیگری بعد از گناه نخستین، که رژیم درد و رنج بر آن حاکم است. «بچه، بازیگر فردا» این معصومیت بازیافته را در رابطه ما با زمان مندی مجسم می‌کند که این زمان مندی دیگر ما را فوری با خشن‌ترین تقسیم محکوم نمی‌کند. بلکه تقسیمی است که به استمرار آن محکومیم و زمان باشکوه بسیار کهن فقط به کسانی که نجات خواهند یافت، یک بار دیگر وعده داده خواهد شد یعنی به کسانی که از زیستن به خاطر این که از غیرزندگی‌شان شاهد رنجیدن وجدانشان باشند اجتناب خواهند کرد، وگرنه به نوعی مسئول این تقسیم خواهند شد. رنج جان‌نثارانه به کینه و به اراده‌ای پوچ‌گرا تبدیل می‌شود که نسبت به این زندگی بعد از این وهمی کینه‌خواه است.

۳. هدف دیگر بازگشت جاودانه، قطعاً، امید (که حاصل فکر متفکران قرن هیجده است) به پیشرفت مستمر عقل به طرف صبحی روشن از انسانیت مطلوب است که به نوعی روایت دنیوی از مسیحیت است. الحادِ دروغین که ایمان به قدرت مطلق علم آن را القا کرده، امید به تسلیم کردن کل واقعیت، مخصوصاً تبدیل واقعیت اخلاقی و سیاسی به قانون‌های عقلی را با خود به همراه می‌آورد. تبدیل اخلاق و سیاست به «پدیده‌های» تحت کنترل «فراانسان»، برای کنترل قاعده‌بندی دقیق واقعیت کافی است، پس نتیجه پوزیتیویسم علم‌گرا برابر خواهی و سوسیالیسم است که چهره پنهانش وابستگی به دولت حاضر است، تا این که همه چیز کامل و عالی اداره شود. بدین سان نیچه پیوندی را خیلی واضح درک می‌کند که به روشی هرج و مرج طلبانه بین رادیکالیزه کردن ذهنی برابر طلب و ظلم تهدید کننده دولت و انسان‌های تقدیری برقرار می‌شود که اینها اراده‌شان را برای تحقق ملکوت روی زمین نعره می‌کشند: «دموکراتیک کردن اروپا در عین حال، بی آن که بخواهیم، ساختن مکتب جبارهاست»، (فراسوی نیک و بد، قطعه ۲۴۲). و البته معنای این‌ها این نیست که نظریه عدالت در عقاید نیچه هیچ پیاوکی پیدا نکرده باشد؛ کاملاً برعکس، به نظر او «نوعی کاملاً متفاوت از نبوغ، نبوغ عدالت وجود دارد که من هرگز نمی‌توانم خودم را قانع کنم تا به آن کمتر از هر فرم دیگر نبوغ - هر فرمی که باشد اعم از فلسفی، سیاسی یا هنری - احترام قائل باشم». (انسانی، زیادی انسانی، جلد ۱، قطعه ۶۳۶)؛ چیزی که این نبوغ عدالت را به جنب و جوش و تلاطم درمی‌آورد نوعی «شور و شیفستگی» است که نیچه آن را شور «تازه» شدن می‌نامد: شور شرافت و درستی. این شور خاصیت یکی شدن با نظریه بازگشت جاودانه را دارد بی آنکه با آن برخورد کند. چرا که از لحظه‌ای که آماده می‌شود خود فضیلت یا خود تقوا باشد علیه خود مبادرت می‌ورزد (فراسوی نیک و بد، قطعه ۲۲۷). در واقع صداقت، نخستین

شور است چراکه - مگر این که دروغ و وهم، «ایمان بد» و تکذیب را به آن ترجیح دهیم - در اول معطوف به خود ماست قبل از این که به دیگران کاری بکند؛ حتی تظاهر عمدی، نخست بر پایه صداقت در قبال خود قرار دارد. وانگهی صداقت حاصل ستیزی مستقیم بین دو گزینه‌ای است که کار فکری را به راه می‌اندازند و مقدار است این ستیز نتیجه‌ای بدهد - نگه‌داری خاطره‌ای دقیق از این ستیزها نخستین مرحله این صداقت است که واقعا به تنهایی قادر است با مشخص کردن چارچوب اقتصاد و مسیر عدالت را بر عقاید و نظرات اجرا کند.

۴. بدون مشکل می‌فهمیم که چشم‌انداز و نگرش نیچه‌ای نسبت به سیاست کلی نمی‌تواند خود را در چارچوب عصری قرار دهد که مشخصه‌اش این است: «آن چه را که در اروپا «ملت» می‌نامیم، بیشتر جوهری ساختگی دارد تا طبیعی (آن هم زمانی که به نظر نمی‌رسد با افسانه و تخیل اشتباه گرفته شود) ...» (فراسوی نیک و بد، قطعه ۲۵۱). اروپایی که نیچه به آن فکر می‌کند، اجازه نمی‌دهد با کلمات جغرافیای سیاسی بیان شود، بلکه یک فضای فرهنگی با شیوه‌های ضروری را منعکس می‌کند.

اینکه آثار نیچه توانسته از پایان قرن نوزدهم و در اوایل قرن بیستم، اندیشه‌اش خاصی هم چون موسولینی^۱ و رزنسوا^۲ بگذرد، یا - اندیشه فاشیست‌های سالهای بعد، و یا اندیشه سوسیالیست‌های واقعی و یا توانسته صهیونیست‌های قانع شده را تغذیه کند و یا چنین گفت زردشت پر فروش‌ترین کتاب باشد، دقیقا بعد از کتاب مقدس لوتر در آلمان، نبایستی اندیشه را با نبرد - «تأثیرها» (که به اندازه کافی بیهوده و عقیم است) و با رنگ سیاسی‌شان تقلیل داد، بلکه برعکس بایستی اندیشه را تا حد پرسشی چندین بار مطرح شده در آثار او بالا برد؛ فیلسوف چیست؟ اگر بخواهیم با کمی «شرافت و صداقت» به آن جواب دهیم هرگز ملاحظه‌ای را از دست نخواهیم داد: فوراً با رسوایی «فرهنگی» روبرو خواهیم شد.

به قلم - «فرانسوا والد»^۳: گاه شماری زندگی نیچه

۱۵، ۱۸۴۴ اکتبر: تولد نیچه در قلمرو رکن^۴، بخشی کوچک نزدیک لوتزن^۵

1. Benito Mussolini

2. Rosenzweig

3. François Ewald

4. Rocken

5. Lutzen